

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو، ناتو نه تنها فرو نپاشید، بلکه با شتاب و قدرت بیشتری روند گسترش خود را به پیش برد. به اعتقاد پوتین، ناتو با گسترش فعالیت‌های خود به سمت شرق باعث افزایش تنش بین روسیه و اروپا شده و این مسئله در کنار نادیده انگاشتن منافع و مسائل امنیتی روسیه در آسیای مرکزی باعث نارضایتی مسکو از نظام بین‌الملل شده است. انتقادات روسیه از گسترش ناتو و فعالیت آن به سمت شرق و بحران اوکراین باعث فشار مسکو مبنی بر قطع صدور گاز به اروپا و تحریم‌های غربی علیه مسکو شده است (Simbar & Padravand, 2018). به‌هرحال، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استراتژی نظامی غرب، به آسیای مرکزی منتقل شده و در همین راستا، راهبرد گسترش ناتو به سوی آسیای مرکزی عینیت یافته است؛ این گسترش باعث نگرانی روسیه و چین شده و آنها را به عکس‌العمل در قالب شکل‌دهی به سازمان امنیت منطقه‌ای وادار کرده است. این سیستم در ابتدا دارای اهداف منطقه‌ای بود اما با روند گسترش ناتو به شرق و آسیای مرکزی کوشش کرد از روند منطقه‌ای خارج شده و روند فرامنطقه‌ای به خود بگیرد. این حضور ناتو و شانگهای در آسیای مرکزی، طیفی از رقابت تا همکاری را دربرمی‌گیرد.

الف) تقابل ناتو و سازمان همکاری شانگهای: پیمان ناتو و سازمان همکاری شانگهای، نه به‌وسیله‌ی ایدئولوژی، بلکه بیشتر روی منافع ژئوپولیتیک‌شان و سایر اختلافات، درمقابل هم قرار خواهند گرفت. در نتیجه سازمان همکاری شانگهای، حضور ناتو و آمریکا را در افغانستان و آسیای مرکزی به‌عنوان تهدید برای منطقه تلقی می‌کند و مبارزه با تروریسم را یک بهانه‌ی سیاسی می‌داند که برای توسعه هژمونی خودش بر منطقه از آن بهره می‌جوید. متقابلاً ناتو و آمریکا نیز سازمان همکاری شانگهای را به‌عنوان نهادی مسلط در آسیای مرکزی می‌دانند که در نتیجه سلطه‌ی مشترک روسیه — چین در پی شکست ناتو مبنی بر حفظ تعهدات منطقه‌ای‌اش، شکل گرفته است. ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن، دیگر اراده ندارند حضور نظامی‌شان را در افغانستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی حفظ کنند. درحالی‌که روسیه و چین می‌کوشند تا خلاً قدرت را پر کرده و